



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
در رشته حقوق جزا و جرم شناسی

پیشگیری از جرم شکنجه در پرتو تعامل جرم شناسی و حقوق بشر

استاد راهنما:

دکتر حسین غلامی

استاد مشاور:

دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی

استاد داور:

دکتر امیر حسن نیازپور

نگارنده:

یلدا ورپشتی

بهار ۱۳۹۰

چکیده:

شکنجه، از جمله ی شدیدترین جرایم سیاسی دولتهاست که به انحاء گوناگون حیات جسمی، روحی، معنوی، سیاسی، اجتماعی شهروندان را به مخاطره انداخته و کرامت ذاتی انسانها را به ورطه ی نابودی می کشاند.

برای در امان ماندن از آثار ناگوار این پدیده ی اجتماعی، جرم شناسی، در تلاش است با یافتن ریشه های اصلی ارتکاب شکنجه و با بهره جویی از نظریات موجود و هماهنگی آن با راهکارهای برخاسته از آموزه های حقوق بشری، ساختاری ترسیم نماید تا بتواند به پیشگیری از شکنجه متهمی گردد؛ ساختاری که در لایه های بنیادین خود، ارکان مردم سالاری را نهادینه ساخته و در اداره ی امور جامعه به شیوه های حکمرانی مطلوب پایبند است. هرگاه اصولی چون جمهوریت به واقع مردم سالار، شفافیت، قانون گرایی و ده ها عامل دیگر به صورتی نظام مند در بطن نظام سیاسی- اجتماعی یک کشور و نهادهای اداره کننده ی آن تثبیت گردد، راه را برای تأثیر عوامل سطحی تر و خردتر هموار می سازد. بنابراین، باید به نقش آموزش حقوق بشر و شهروندی به اعضای جامعه، پیش بینی نظام جبران خسارت دقیق و عملگرا، توجه و تعهد به اجرای اسناد ملی و فراملی تضمین کننده ی حقوق محرومین از آزادی و در همین راستا همکاری صادقانه ی دولتها با سازمانهای ملی و فراملی و از دیگر سو نقش سازمانهای گوناگون حقوق بشری چه در سطح داخلی و چه در سطح منطقه ای و بین المللی در ایجاد تعاملی مثبت با دولتها و پرهیز از حذف و کنار گذاری دول خاطی، در جهت همکاری بیشتر و ادغام مجدد آنها در نهضت جهانی حمایت از حقوق بشر، توجه نمود. سپس باید به عوامل درون دادگستری به معنای اعم، یعنی مهمترین سطح تداخل دولت و ملت پرداخته شود. آموزش و نهادینه ساختن حقوق بشر و حقوق شهروندی و اصلاح فرهنگ سازمانی نهادهای پلیسی-قضایی، توسعه ی اختیارات وکیل، بکارگیری روشهای علمی کشف جرم، استفاده ی کمتر از قرارهای بازداشت موقت و مجازات حبس، بطلان بی قید و شرط دلایل حاصله از شکنجه از راههایی است که می تواند به پیشگیری از شکنجه بینجامد.

بدین ترتیب با استفاده از نظریات جرم شناختی و پیروی از الگوی مردم سالاری پاسخگو که همزمان مورد تأکید اسناد بین المللی حقوق بشری قرار گرفته و با بهره برداری از نتایج حاصل از تعاملات این دو رشته، به سیاست عمومی و به تبع آن به سیاست جنایی مشارکتی دست می یابیم. سیاست جنایی که با در نظر گرفتن اختیارات وسیعی برای شهروندان در نظارت جزء جزء اعمال حکومت و اعمال قدرت حقیقی خود بر دولت، وقوع شکنجه را کنترل نموده و می تواند نوید بخش احترام واقعی به کرامت ذاتی انسانها باشد.

واژگان کلیدی : شکنجه، پیشگیری از جرم، توتالیتاریسم، توآب سازی، جمهوری، حکمرانی مطلوب.

الف) بیان موضوع و اهمیت مسأله

امروزه مباحث حقوق بشری از مهمترین و دغدغه برانگیزترین مسائل موجود در جهان به شمار میروند؛ مباحثی که در رأس آنها احترام به کرامت ذاتی انسانها جای دارد. در نقطه مقابل آن، شکنجه و اعمال آزار و اذیت بر نوع بشر، از شوم ترین پدیده های تاریخ جوامع بشری است که همواره توسط دولتها بر مردمان زبردست اعمال می شده است. شکنجه با نادیده انگاشتن انسانیت انسان راه منکوب ساختن شخصیت وی را در پیش می گیرد و سبب زوال و نابودیش می گردد.

با بررسی تاریخچه ی شکنجه در می یابیم، شکنجه در گذشته چه به عنوان مجازات، انتقام جویی، جلب رضایت خدایان، آزمایش ایزدی برای کشف حقیقت و چه برای تفتیش عقاید در کلیسا و به طور کلی با هر هدف و انگیزه ای که مورد استفاده قرار می گرفت، به صورت یک رسم و آیین از سوی پادشاهان درآمده بود و گاهاً در ملأ عام به نمایش گذاشته می شد؛ مردم نیز برای مشاهده ی آن علاقه نشان می دادند و به هر حال آن را پذیرفته بودند. درواقع جوامع قدیم، اگر نگوئیم با اعمال آن موافق بودند، مخالفتی هم اعلام نمی کردند و بدین ترتیب در اعمال شکنجه و تعذیب اعتراض جدی از سوی مردم ابراز نمی شد. اما رفته رفته و تحت تأثیر تحولات شگرفی که در تمام شئون زندگی انسانها رخ داد، انسانیت انسانها و کرامت ذاتی او مرکز توجه قرار گرفت و به دنبال آن نهضت جهانی حقوق بشر، تحت تأثیر وجدان عمومی جامعه ی جهانی که دیگر تاب تحمل تعذیب و آزار را نداشت، شکنجه را به عنوان امری مذموم، به صورت مطلق ممنوع دانست. به سرعت و به دنبال محکومیت جهانی، سازمانهای بین المللی نیز با صدور یا تصویب اسناد گوناگونی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی (۱۹۵۳) و ... و همچنین با در پیش گرفتن رویه ها و آراء صادره از مراجع بین المللی، اعمال آن را در هر شرایطی ممنوع دانسته و حق رهایی از شکنجه را به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر که از ویژگی آمره بودن برخوردار است، معرفی کردند. همراه با سطح جهانی این نهضت، در بسیاری از کشورها و در سطح ملی نیز، توسل به شکنجه ممنوع اعلام شد؛ تا جائیکه در حدود ۱۱۲ کشور حق عدم شکنجه را به عنوان یکی از حقوق اساسی ملت، در قانون اساسی خود مطرح نموده و در قوانین عادی کیفری، برای مرتکبین آن مجازاتهایی را پیش بینی نمودند. قانون اساسی ایران نیز در اصل ۳۸، اعمال شکنجه را ممنوع می داند و ضمانت اجرای کیفری آن را بر عهده ی قانونگذار عادی قرار داده است (مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی). بدین ترتیب، دولتها با اعلام انزجار از شکنجه و با توسل به جرم انگاری آن، نوعی پیشگیری و واکنشی را در مقابله با این پدیده ی شوم درپیش گرفتند. در نتیجه این انتظار می رفت که با تحریم جهانی و همچنین در نظر گرفتن مجازات برای عاملین آن در حقوق داخلی کشورها، دیگر شاهد وقوع شکنجه نخواهیم بود.

اما صد افسوس، با نگاهی واقع بینانه در جهان معاصر، نیک می بینیم، علی رغم تمام ممنوعیتهای موجود و پیش بینی واکنشها، متأسفانه شکنجه همچنان توسط دستگاه قضایی و امنیتی دولتها استفاده و در بسیاری موارد بصورت نظام مند جزئی از روند عادی آنها قرار می گیرد. به ویژه آنکه با پیشرفته تر شدن علوم شاهد ورود به دوره ی علمی شکنجه هستیم تا آنجاکه صادرات وسایل مخصوص شکنجه به تمام نقاط جهان از تجارتهای پرسود محسوب می گردد. درواقع بسیاری از کشورهای دنیا از یک سو شکنجه را محکوم می کنند و از سوی دیگر آن را در خود پرورش داده و به انحاء گوناگون مرتکب می شوند. به این ترتیب حتی با ورود به نسل چهارم حقوق بشر، همچنان شاهد نقضهای گسترده ی حقوق مربوط به نسل اول هستیم. این امر نشان از این واقعیت دارد که برخورد واکنش گرا با جرایم و از آن جمله جرایم حقوق بشری به تنهایی توانسته و نمی تواند اثربخش باشد چراکه در عمل و پس از محکومیتهای جامع و فراگیر جهانی، منطقه ای و ملی همچنان شاهد استفاده ی گسترده و نظام مند از آن هستیم.

به این ترتیب با توجه به روندهای جهانی و افت وخیزهای صورت گرفته تاکنون و ادامه داشتن نقض حقوق بشر در حوزه ی عدالت کیفری از طریق اعمال شکنجه، باید به دنبال جوابی برای صدها سؤال پیش رو بود؛ از جمله آنکه حقیقتاً ریشه ی تناقضهای فوق در کجاست؟ چرا ممنوعیتهای بین المللی در عمل منجر به عدم وقوع شکنجه نشده است؟ چرا پیشگیری واکنشی نتوانسته از وقوع شکنجه پیشگیری به عمل آورد؟ چه علل و عواملی دولتها را به سوی ارتکاب شکنجه سوق می دهد؟ آیا شکنجه به عنوان خشونت دولتی اصولاً قابلیت پیشگیری دارد؟ و در نهایت با توجه به اینکه جرم شناسی و حقوق بشر فصول مشترک بسیاری دارند؛ آیا می توان نظامی کنشی را طراحی و اجرا نمود که بر کاهش و کنترل شکنجه تأثیر مثبتی گذارد؟ در صورتیکه به نظر امکان پذیر رسد، این بستر مناسب چه ویژگیها و شرایطی را باید دارا باشد؟ و روابط میان راهکارهای جرم شناسی و حقوق بشری چگونه باید تنظیم گردد تا بتواند در یک مجموعه، ساختاری هماهنگ ایجاد نموده و کارایی مد نظر جرم شناسان را ایفا نماید؟ پاسخ به چنین سئوالاتی، ما را بر آن داشت تا تحقیقی را با عنوان "پیشگیری از جرم شکنجه در پرتو تعامل جرم شناسی و حقوق بشر" سازمان دهی کرده و از زوایای گوناگون، این مسأله را مورد توجه قرار دهیم. از آنجا که پیشگیری از شکنجه هم در حوزه ی جرم شناسی و هم در حوزه ی حقوق بشر قابل طرح است و از آنجا که این دو علم با یکدیگر در تعامل هستند، تا آنجا که جرم شناسی متعهد به رعایت حقوق بشر می باشد، بنابراین سعی می گردد از نتایج حاصله ی این تعاملات برای کنترل شکنجه بهره برداری شود. در حقیقت ما با استفاده از نوع نگاه برخی نظریات جرم شناختی به پدیده ی جرم و راهکارهای کلی که برای پیشگیری از وقوع آن پیشنهاد می شود و با بهره جویی از سازوکارهایی که در اسناد حقوق بشری ارائه شده است، از بنیانی ترین ارکان تا سطحی ترین جزئیات برای ایجاد ساختاری عاری از شکنجه، آزار و اذیت و نقض کرامت ذاتی انسانی در دولتها، استفاده می نمایم.

ب) اهداف تحقیق

به دنبال پرسشهایی که فوقاً برای نگارنده ایجاد شد، هدف از تنظیم این تحقیق را می توان :

– یافتن علل و عوامل خشونت‌های دولتی بطور کلی و شکنجه به طور خاص و به دنبال آن بدست دادن راهکارهایی در جهت بهبود مدیریت جامعه و تغییر ساختارهای سیاسی مبنا در نظام سیاسی دولتها.

– همچنین ارائه ی سازوکارهایی با ماهیت پیشگیرانه تا در کنار هم، بتوانند ساختاری را تولید نمایند که یکی از نتایج آن رعایت حقوق متهمین و دیگر واردین در پرونده ها (از جمله احترام به کرامت انسانی و پرهیز از شکنجه) توسط مقامات عدالت کیفری باشد.

– در کنار مسایل کلی نیز ارائه ی راهکارهایی عملی به مراجع پلیس و دادگستری در جهت ممانعت از وقوع شکنجه در سطوح خرد.

– بررسی قابلیت اجرای راهکارهای پیشنهادی در نظام سیاسی – حقوقی جمهوری اسلامی ایران است که در حد توان سعی می گردد با بیانی علمی به دور از قضاوت‌های یکجانبه مورد تبیین و تفصیل واقع شوند .

بی تردید تمامی اهدافی که فوقاً مورد اشاره قرار گرفت در جهت یافتن راه یا راههایی به منظور احترام به انسانیت انسانها و دفاع از کرامت ذاتی که خداوند متعال در نهاد هر انسانی نهان ساخته، می باشد .

ج) پیشینه تحقیق

تاکنون در زمینه ی شکنجه، کتابها و مقالات متعددی تألیف و پایان نامه های گوناگونی گردآوری شده است؛ آثار مزبور در سطح داخلی، اصولاً مسأله ی شکنجه را از باب سیاست جنایی ایران مورد بررسی قرار داده و مفهوم، تعریف و برخورد نظام جزایی ایران در حال و گذشته را در رابطه با شکنجه تبیین نموده یا آن را از دیدگاه نظام بین المللی حقوق بشر معاصر و برخورد سازمانها و نهادهای مختلف با این جرم، مورد مطالعه قرار داده اند. در باب جرم شناسی نیز عموماً شاخه بزه دیده شناسی، در رابطه با چگونگی جبران خسارت بزه دیدگان شکنجه، ادغام مجدد آنان در جامعه و برطرف نمودن نیازهای ایجاد شده در این رهگذر، به این مسأله نگاه کرده است. بنابراین تحقیقات و تألیفات انجام شده تاکنون تا سرحد بررسی وقوع شکنجه، نحوه ی مجازات، جبران خسارت، نمونه های معاصر و رویه های بین المللی محدود مانده است و همواره در همین حد با عناوین نو یا مثالها و رویه های جدید در آثار، تکرار شده اند. در این میان می توان به کتاب " شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا" ^۱، و همچنین کتاب "مطالعه تطبیقی اصل ممنوعیت شکنجه در سه نظام حقوقی (اسلام، ایران و بین الملل بشر)" ^۲، و پایان نامه ای با

^۱ – عباس موسوی، شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، (خط سوم، تهران، ۱۳۸۲).

^۲ – محمد شفیق شفیعی نیا، مطالعه تطبیقی اصل ممنوعیت شکنجه در سه نظام حقوقی (اسلام، ایران و بین الملل بشر)، (پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۸).

موضوع "بررسی مفهوم شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه و تطبیق با نظام حقوقی ایران"^۱ و ... اشاره نمود که هرکدام با دیدی حقوقی، فقهی، بین المللی و یا ترکیبی از آنها شکنجه را بررسی نموده اند. اما با آنکه موضوع شکنجه از دیرباز مطرح بوده و نویسندگان بزرگ آثار بسیاری در این رابطه به نگارش درآورده اند، به نظر می رسد، بحث پیشگیری از شکنجه (در مفهوم کنترل) مغفول مانده یا به طور گذرا و سطحی بررسی شده است. دکتر اردبیلی نیز مقاله ای را به نگارش درآورده اند با عنوان "گفتاری درباره ی شکنجه و پیشگیری از آن"^۲ که به صورت کاملاً مختصر و تنها در چند صفحه، راهکارهای محدودی را در این رابطه پیشنهاد کرده اند. به این ترتیب این نیاز احساس شد تا با انجام یک کار جداگانه، از دیدگاهی جدید که حاصل تعامل و همکاری دو علم جرم شناسی و حقوق بشر باشد و با استفاده از منابع موجود که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، به مسأله ی شکنجه نگاه شود. این دیدگاه می تواند در تکمیل راهکارهای پیش روی نظام های عدالت کیفری و در کنار سیستم پیشگیری واکنشی، تأثیرات مثبتی بر حمایت از کرامت انسانی در همه حال بگذارد.

د) مشکلات و تنگناهای احتمالی تحقیق

از آنجا که بحث شکنجه به عنوان جرم سیاسی و خشونتی دولتی، از حساسیت برانگیزترین مسائل موجود است، به رغم وصف صرف علمی تحقیق، به هر حال شاهد نوعی مصلحت اندیشی ها و تغافل عمدی در بیان برخی حقایق موجود بوده که اثر حاضر را با نوعی ابهام روبرو می سازد. این امر در کنار عدم وجود آمار دقیق و همچنین عدم امکان تحقیقات میدانی و عدم همکاری دادگستری و پلیس و نبود دسترسی به نهادها و مؤسسات نگهداری افراد محروم از آزادی، جنبه ی عملی و نتایج حاصل از آن را با مشکلاتی روبرو ساخته و اثر حاضر را تنها در محدوده توصیف و احتمال باقی گذاشته است. با تمام مشکلات و محدودیتهای موجود، برآن شدیم تا در حد امکان، موضوع حاضر را بررسی و نقاط مجهول و تاریک آن را روشن نماییم. به این ترتیب و در ادامه با طرح دو پرسش و طبیعتاً دو فرضیه، حدود و ثغور فعالیت پیش رو را مشخص می نماییم.

م) پرسشها

۱- چگونه می توان در پرتو تعامل جرم شناسی و حقوق بشر از جرم شکنجه پیشگیری نمود؟

^۱ - زهرا جعفری، بررسی مفهوم شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه و تطبیق با نظام ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵.

^۲ - محمد علی اردبیلی، ((گفتاری درباره ی شکنجه و پیشگیری از آن))، مجله ی تحقیقات حقوقی، شماره ی ۲۲-۲۱.

۲- آیا می توان از ساختار پیشگیری از شکنجه که در پرتو تعامل جرم شناسی و حقوق بشر قابل ایجاد است، در نظام حقوقی، سیاسی و اداری ایران استفاده نمود؟

ن) فرضیه ها

۱- با استفاده از آموزه های جرم شناسی سازمانی و برخی دیگر از نظریه های مرتبط در جرم شناسی (چون جرم شناسی جمهوری خواه و...) و با توجه به پایداری جرم شناسی به آموزه های حقوق بشری می توان از جرم شکنجه پیشگیری نمود.

۲- آری، با تأکید بر آورده های ناشی از تعامل جرم شناسی و حقوق بشر می توان در نظام حقوقی، سیاسی و اداری ایران ساختاری مبتنی بر پیشگیری از شکنجه را ایجاد کرد.

و) روش تحقیق

با در پیش گرفتن روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از ابزارهای کتابخانه ای و مراجعه به کتب و مقالات، پایان نامه های کارشناسی ارشد و رساله ی دکتری، سایتهای حقوقی و سازمانهای بین المللی، گزارشات سالانه توسط نهادهای بین المللی و با تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده، سعی در تنظیم و نگارش مطالب موجود در پایان نامه نموده ایم.

ی) سازماندهی تحقیق

این پژوهش ابتدا با بیان مقدمه ای کلی - که در ذیل آن، اهمیت و ضرورت تحقیق، اهداف و همچنین، سئوالات و پرسش های تحقیق و فرضیه های مرتبط با آن و سابقه ی تحقیق و پژوهش و نیز، روش تحقیق و سازماندهی تحقیق ارائه گردیده است - از حیث شکلی در دو بخش تهیه گردیده است. بخش اول تحت عنوان "شکنجه و بررسی جرم شناختی آن" طی دو فصل ارائه شده است؛ در فصل اول و در طول دو مبحث ابتدا تاریخچه ای مختصر از شکنجه بیان گشته و در مبحث دوم مفهوم شکنجه مورد تبیین قرار گرفته است. هر مبحث از دو گفتار و هر گفتار نیز حداقل از دو یا به فراخور موضوع از سه بند تشکیل یافته است. فصل دوم که بررسی جرم شناختی شکنجه را بر عهده دارد نیز، در مبحث اول علل توسل به شکنجه و در مبحث دوم به انگیزه های ارتکاب آن توجه می کند. مبحث اول در دو گفتار و هر گفتار در سه بند و مبحث دوم در دو گفتار و هر گفتار هم در دو بند موضوعات فوق را به تفصیل بررسی می نمایند.

مباحث فوق زمینه ی ورود به بخش دوم را آماده می نماید. این بخش تحت عنوان "پیشگیری از شکنجه" در دو فصل، راهکارهای پیشگیری اجتماعی و وضعی از شکنجه را ارائه نموده و مورد بررسی قرار میدهد. فصل اول پیشگیری اجتماعی از شکنجه را در دو مبحث مطالعه می کند که هر مبحث از دو گفتار و هر

گفتار از دو بند متشکل شده است. در این فصل مفهوم پیشگیری اجتماعی را تبیین نموده و در فصل بعدی ارتباط پیشگیری اجتماعی با نظریات پشتیبان جرم شناسی بیان می گردد. مبحث دوم نیز با عنوان "سازوکارهای پیشگیری اجتماعی از شکنجه" در پنج گفتار، به طرح موضوع مذکور می پردازد. به سبب مختلف بودن مباحث مدنظر، برخی گفتارها در چند بند و برخی دیگر بدون تقسیم بندی و تنها در قالب همان گفتار موضوع را بررسی می نماید. فصل دوم نیز با عنوان "پیشگیری وضعی از شکنجه" در سه مبحث ارائه می شود. مبحث اول همانند فصل قبل، مفهوم پیشگیری وضعی را تبیین و سپس ارتباط آن با نظریات حامی در سه بند مطرح می گردد. مبحث دوم، مکانیزم های ساختاری پیشگیری وضعی را در پنج گفتار ارائه داده که به فراخور مطلب هرکدام از گفتارها به چند بند تقسیم می گردد. مبحث سوم هم که سازوکارهای نظارتی پیشگیرانه را تبیین می نماید، مطالب مورد نظر را در چهار گفتار بیان می سازد. هر گفتار نیز با توجه به میزان مطلبی که بیان می دارد به دو بند یا بیشتر منقسم می گردد. در آخر نیز از آنچه گفته شده و مورد بحث واقع گردیده، نتیجه گیری می شود و با توجه به آنها پیشنهاداتی که به نظر نگارنده می تواند مؤثر واقع شود برای ارائه به سازمانهای مربوطه بیان میشود. سازماندهی کلی اثر حاضر در فهرست بندی مطالب به ترتیب از بخش، فصل، مبحث، گفتار و بند استفاده نموده است.

بخش اول : شکنجه و بررسی علت شناختی آن

لازمه‌ی در پیش گرفتن مبارزه‌ی مؤثر و مثبت علیه شکنجه آن است تا در ابتدا به شناختی همه‌جانبه و گسترده نسبت به این موضوع دست یابیم و تنها در این صورت است که می‌توان برنامه‌های پیشگیرانه‌ی دقیقی را به صورت علمی و اثر بخشی تنظیم و به‌مورد اجرا بگذاریم. بنابراین لازم است در وهله‌ی اول سیر تاریخی شکنجه از ظهور جوامع بشری تاکنون بررسی شده و تحولات حاصله را مورد توجه قرار دهیم. سپس اختصاصاً جرم شکنجه را تحلیل نموده، معنا و مفهوم آن را در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران تبیین نماییم. نشان دادن نقاط قوت و ضعف جامعه‌ی جهانی و دولتها در انتخاب روش‌های غیرکیفری پیشگیرانه، نقش بسزایی خواهد داشت. در وهله‌ی بعدی شناخت علل وقوع شکنجه و عوامل مؤثر بر آن و همچنین شناخت اهداف و انگیزه‌های دولتها از توسل به این عمل خلاف کرامت انسانی از مهمترین و تأثیرگذارترین مباحث در گزینش سیاستهای غیرکیفری مناسب در جهت حذف این پدیده خواهد بود.

بدین ترتیب در فصل اول از این بخش، تاریخچه‌ی شکنجه و مفهوم آن را مورد تبیین قرار می‌دهیم و فصل دوم نیز به بررسی جرم شناختی آن اختصاص خواهد یافت. امید آنکه تمرکز بر مطالب فوق و ارائه تحلیل‌های علمی، راه را برای ورود به بخش آتی و معرفی راهکارهای پیشگیرانه هموار سازد.

فصل اول : تاریخچه و تبیین مفهوم شکنجه

تاریخچه ی شکنجه در مبحث اول و در قالب دو گفتار به بررسی شکنجه در نقاط مختلف جهان و در همان دوران در ایران می پردازد. سپس مفهوم شکنجه در مبحث دوم و طی دو گفتار در حقوق بین الملل و در حقوق داخلی ایران تبیین گردیده و مورد ارزیابی قرار می گیرد .

مبحث اول : تاریخچه ی شکنجه در جهان و ایران

شکنجه به مثابه ی یکی از فجایع تاریخ بشری و وحشیانه ترین اعمال مخالف با شأن و کرامت انسانی، گذشته ای به بلندای حیات جوامع انسانی دارد و از دیرباز تاکنون نزد تمامی ملل به صورت گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. همزمان با تشکیل دولتها، شکنجه نیز به عنوان وسیله ی حفظ قدرت، پا به پای قدرتمندان و زورگویان و برای جلب منافعشان حرکت کرده است. به عبارت دیگر از زمانی که نخستین قدرت ها پا به عرصه ی وجود گذاشتند، همواره از زور و شکنجه برای حفظ قدرت خود بهره می جستند. به همین دلیل، برای درک بهتر لزوم مبارزه ی جدی و جهانی علیه شکنجه، لازم است به تاریخ آن رجوع کرده تا با مطالعه ی ستم هایی که در طول زمان بر سر بشریت رفته، برای یافتن چاره ای اساسی در جهت حل این موضوع برآییم. در این مبحث سعی خواهد شد تا تاریخچه ای مختصری از توسل به شکنجه و مجازاتهای غیر انسانی توسط دولتها در سطح دنیا و سپس در ایران، بیان شود .

گفتار اول : تاریخچه ی شکنجه در جهان

این گفتار در قالب سه دوره ی تاریخی باستان، میانه و معاصر، شکنجه را در نقاط مختلف جهان بررسی خواهد کرد. دوره ی تاریخی از ابتدای تاریخ جوامع تا سال ۴۹۶ م، یعنی سال سقوط امپراطوری روم غربی، دوره ی میانه از این سال شروع و تا پایان قرون وسطی (۱۴۵۳م) ادامه مییابد و در اواخر قرن ۱۸ به پایان می رسد و در نهایت دوران معاصر که از قرن هجده تا امروز را به خود اختصاص می دهد که ذیلاً به بررسی آنها پرداخته می شود .

بند اول : دوران باستان

در دوران باستان، شکنجه گاه به منظور انتقام جویی و گاه به عنوان مجازات و زمانی به قصد جلب رضایت خدایان و گاهی به عنوان وسیله ی کشف اسرار سیاسی و نظامی به کار برده می شد. همچنین به عنوان وسیله ای برای احراز حقانیت دعاوی اصحاب دعوا نیز مورد استفاده قرار می گرفت.^۱

قانون موسی که با بدن با احترام رفتار می کرد و خشونت فیزیکی را به حداقل کاهش داده بود، در زمینه جرایم جنسی همچون سایر قوانین الهی سختگیرانه است. بر اساس این قانون، همه ی اشکال غیر طبیعی آمیزش جنسی ممنوع شدند. در خصوص زنای با محارم و زنای محصنه مرتکب خفه می شد و در حالی که در حال احتضار بود مشعل سوزانی به دهان او وارد می کردند تا اندام درونی او را بسوزاند.^۲

ملت آشور که از آن به عنوان ظالمترین ملت جهان قدیم یاد شده، محکومین خود را با فرو کردن تیرهای چوبی نوک تیز به بدنشان از بین می بردند. آنان در شکنجه دادن اسرا ابتکارات جالبی داشتند و به آن افتخار می کردند. مثلاً در یک سنگ نوشته که در نینوا پیدا شده دیده می شود که ملکه در باغ استراحت می کند در حالی که سر بریده ی پادشاهان مغلوب از درختان باغ آویزان است. موقع محاصره ی یک شهر آشوریا اسرای خود را زنده زنده در دیوارها دفن می کردند تا مگر محصور شدگان عبرت بگیرند و تسلیم شوند.^۳

اما در روم و یونان باستان، شکنجه، اقدامی قانونی بود. به گفته ی ارسطو در یونان باستان، مطمئن ترین راه برای تحصیل اقرار از مجرمان، شکنجه بوده است. بردگان آتن نیز به کرات مورد شکنجه قرار می گرفتند.^۴

یونانیها برای شکنجه کردن بیگانگان یا بردگان، آنها را به چرخ ارابه می بستند تا استخوانهایشان خرد شود و دشمنانشان را در گاو برنزی قرار داده، حرارت می دادند.^۵ مجازات مرگ به شیوه هایی چند اعمال می گردید. در آغاز مراحل سنگسار کردن یا "Stoning or Lapidation" به عنوان شیوه ای از مجازات اجتماعی استفاده می شد. علاوه بر سنگسار و بردن به گودال، خفه کردن و نوشاندن شوکران نیز از راههای اجرای اعدام بود.^۶

^۱ - ژاک میران، ((شکنجه از قدیمی ترین پدیده های تاریخ بشری است))، هادی خراسانی، مجله ی وحید، شماره سوم، دوره دوازدهم، ص ۱۹۸.

^۲ - میچل روت، تاریخ عدالت کیفری، ترجمه ی ساناز الستی با همیاری مسعودی مظاهری، (میزان، تهران، ۱۳۸۵)، صص ۳۵ و ۳۶.

^۳ - ژاک میران، همان، صص ۱۹۷-۱۹۵.

^۴ - حسین میرمحمد صادقی، ((جرایم علیه حقوق بشر در منشور لندن))، فصلنامه دیدگاههای حقوقی، دانشکده ی علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۹، ص ۸۱.

^۵ - ماهنامه کهکشان، اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۱۰.

^۶ - میچل روت، همان، صص ۴۴-۴۶.

در روم باستان، شکنجه و مجازات های حیوانی مخصوص غلامان بود و بندرت افراد آزاد شکنجه میشدند. دیوکلسین و ماکسیمیان دو امپراتور روم، قانونی گذراندند که به موجب آن اشراف تا چهار نسل از شکنجه معاف می بودند! در روم قدیم طبق قانون موسوم به "leges barbarorum" انواع شکنجه معین شده بود. در عین حال مصلوب کردن، مثله نمودن، به نزد درندگان گرسنه انداختن جزء مجازاتهای عادی محسوب می شد. آلات عمده ی شکنجه عبارت بود از: تخته ی شکنجه،^۱ گلوله سربی^۲ برای کوبیدن محکوم و چنگال خاردار،^۳ صفحه ی سرخ شده^۴ و طنابی برای فشردن عضلات محکوم بود.^۵ همچنین در دوران حکمرانی امپراتوران روم، مسیحیان را تحت تعقیب قرار می دادند و در آزار آنها به ابتکار و ریزه کاریهای وحشتناکی دست می زدند. مثلاً پیروان مسیح را از طریق به صلیب کشیدن، سنگ ارغوان، سر بریدن و یا افکندن آنها در قفس حیوانات درنده، به قتل می رسانیدند.^۶

در مصر باستان مجازات یا شکنجه های منجر به مرگ با استفاده از ابزارهای: آتش، صلیب یا خاکستر انجام می گرفتند. در این شیوه ابتدا مجرم را به قدری ایذاء و شکنجه می کردند که خونس بر پای چوبهای انباشته از آتش ریخته شود. این اقدام در واقع کفاره ی مقدماتی برای جنایت هولناک او بود. پس از آن محکوم را زنده در میان انبوه شعله های آتش می سوزاندند.^۷

در چین و نقاط دیگری که در آنجا قوانین چینی اجرا می گردید (مانند آنام و برمه) قواعدی برای شکنجه به کار می رفت که غالباً در آن قواعد افراط می کردند. مثلاً قانون سلسله ی مانچو موسوم به "Ta Tsing LuLi" شکنجه ها را معین کرده بود و نه فقط متهم، بلکه شاهد را نیز شکنجه می دادند. اسباب شکنجه عبارت بود از: «کفش»^۸ یعنی دو تخته ی اره ای که پای متهم را تا حد خورد شدن در آن می فشردند و «ظرف» که دو پای متهم را در آن قرار داده روی آن آب جوش می ریختند.^۹

عقیده ی بارز این دوره را می توان اعتقاد به قضاوت یا آزمایش الهی دانست. توضیح آنکه به دلیل عدم دسترسی به وسایل کشف جرم، اقرار ارزش بالایی در اثبات جرایم داشت. به موجب این عقیده، چنانچه متهمی دست خود را در آب داغ فرو می برد یا بر روی ذغالهای مشتعل راه می رفت یا با دست و پای بسته

^۱ - Equuleus
^۲ - Plumbatae
^۳ - Ungulae
^۴ - Lumina

^۵ - احسان طبری، شکنجه و امید، (تهران، ۱۳۲۶)، صص ۴۵ و ۴۶.

^۶ - ژاک میران، همان، ص ۱۹۶.

^۷ - محمد شفیعی شفیعی نیا، همان، ص ۳۰.

^۸ - برودکن

^۹ - احسان طبری، همان، ص ۴۶.

در یک حوض آب انداخته می شد و آسیبی نمی دید یا ظرف مدت کوتاهی بهبود می یافت، او را بیگناه می دانستند زیرا خداوند از انسان بیگناه حفاظت می کند و نمی گذارد به او آسیبی برسد .

بند دوم : دوران میانه

در واقع این دوره، سیاهترین و دهشتناکترین دوره ی تاریخی اروپا و یادآور برپایی دادگاههای تفتیش عقاید (ایمانکاو) توسط اربابان کلیسا (به منظور تحکیم مبانی مذهبی و استقرار سلطه ی خویش) است. کلیسا معتقد بود باید گمراهان مذهبی را حتی در صورت لزوم با زور به راه راست هدایت کرد و در این راه از هیچ کاری روی گردان نبودند. در سر تاسر اروپا و به ویژه در اسپانیا کفر، ارتداد و بی حرمتی به مقدسات در تمام اشکال خود دستاویزی برای اعمال مجازاتهای بی رحمانه بود. بنا به فرمان ۱۳۴۷م فیلیپ ششم در فرانسه، لبهای کفرگویان بریده می شد.^۱ در فرانسه کسانی که مرتکب خود کشی می شدند را به صلابه می کشیدند و در انگلستان یا بر سر راههای بزرگ قرار می دادند و یا آنکه میخ های بزرگ چوبی در بدنشان فرو می کردند.^۲

در سرتاسر اروپا به ویژه در انگلستان، اسپانیا، فرانسه و آلمان اعمال کیفرها در دست حاکمیت مطلق قاضی بود و وی در تعدیل یا تشدید آنها اختیار تام داشت. به همین جهت در قرن چهاردهم و پانزدهم، مجازاتهای وحشیانه و گذشتهای غیرمنتظره می توانستند همزمان با هم همزیستی داشته باشند. در بالاترین خط، کیفرهایی که فرد را از گردونه ی جامعه خارج می کردند یعنی کیفر مرگ قرار داشت که گاه با سنگین ترین شکنجه ها همراه بود. برای مثال در انگلیس شکنجه ی وارده به توماس بلنت، به خاطر خیانت بزرگ، قوه ی خیال را به چالش می کشاند. وی به دار آویخته شد، زنده از دار پایین آورده شد تا جلاد بتواند شکمش را پاره کند و امعاء و احشائش را درون آتش بریزد و پیش از آنکه سرش را از تنش جدا کنند، بدنش را چهار شقه کردند.^۳ یا دامی ین که در دوم مارس ۱۷۵۷ به جرم سوء قصد به جان پادشاه محکوم شد در برابر کلیسای پاریس به جرم خود اعتراف و طلب مغفرت کند و ... با انبری گداخته سینه، بازوها و ماهیچه های ساقهایش شکافته شود و دست راستش با آتش گوگرد سوزانده شود ... و سپس بدنش با چهار اسب کشیده و چهار شقه شود و اندامها و بدنش سوزانده شود، خاکستر شود و به باد سپرده شود.^۴ حقوق

^۱ _ رنه مارتینز، تاریخ حقوق کیفری در اروپا، ترجمه ی محمد رضا گودرزی، (مجد، تهران، ۱۳۸۵)، صص ۳۸ و ۳۹.

^۲ _ همان، ص ۴۲.

^۳ _ همان، ص ۵۰.

^۴ _ میشل فوکو، مراقبت و تنبیه، تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، (نشر نی، تهران، ۱۳۷۸)، ص ۱۱.

کلیسایی، نوع شکنجه را مشخصاً تعیین نکرده است و داوران می توانند هر آنچه به نظرشان برای اعتراف متهم به گناهانش موثرتر است را به کار گیرند.^۱

با انتقال تدریجی دادرسی از دادگاههای مذهبی به قضات عرفی، به ویژه در اواخر قرون وسطی، شیوه ی تفتیشی متداول در کلیسا و به دنبال آن شکنجه ی متهمان، قانونی اعلام شد. عموماً شکنجه برای رسیدن به دو هدف اعمال می شد: در مورد اول که آن را شکنجه ی تمهیدی می نامیدند، هدف کسب اقرار از متهم و تکمیل پرونده مقدماتی بود. مورد دوم که درباره ی محکومان به مرگ اعمال می شد و به شکنجه ی قبلی موسوم بود و هدف، اجبار (محکوم علیه) به معرفی معاونان و شرکای احتمالی جرم به دستگاه قضایی آن هم قبل از اجرای حکم اعدام به عمل می آمد.^۲ ولی معرفی همدستان در محکومیت متهم تأثیری نداشت. ویل دورانت در مورد آمار قربانیان در بین سالهای ۱۴۸۰ م تا ۱۴۸۸ م می گوید: بالغ بر ۸۸۰۰ نفر در آتش سوزانده شدند و در حدود ۹۶۴۹۴ نفر نیز به مجازاتهای دیگر محکوم شدند و از سال ۱۴۸۰ تا سال ۱۸۰۸ بالغ بر ۳۱۱۹۲ نفر در آتش سوختند و در حدود ۹۱۴۵۰ نفر به مجازاتهای سنگین محکوم شدند.^۳

به همین صورت، شکنجه، در قرون شانزدهم و هفدهم تعمیم و گسترش یافت و جنبه ی رسمی به خود گرفت. در این راستا می توان به فرمان بزرگ کیفری اوت ۱۶۷۰ که شکنجه را با وجود شرایطی، قانونی میدانست اشاره کرد. این در حالی است که از اواخر قرن هفدهم مخالفت ها زیاد شد و در توسل به شکنجه شاهد کاهش محسوسی هستیم.

خصوصیت اصلی این دوره از عدالت کیفری را می توان در شدت مجازاتهای موجود و ممزوج بودن کیفر و شکنجه (آزار و اذیت) که از آن تحت عنوان "تعذیب" یاد می شود، خلاصه کرد. به گفته فوکو تعذیب، کیفری بدنی، دردناک و کم و بیش بی رحمانه است. او تعذیب را یک تکنیک می داند که باید از سه معیار اصلی پیروی کند: نخست باید کمیت معینی از درد را ایجاد کند که بتوان اگر نه دقیقاً آن را اندازه گیری کرد دست کم آن را تخمین زد و مقایسه و پایگان بندی کرد. مرگ - تعذیب هنر نگهداری زندگی در درد است، آن هم از طریق تقسیم زندگی به مرگ هزار باره و رساندن به شدیدترین جان کندن پیش از آنکه زندگی به پایان برسد. دوم آنکه تعذیب بخشی از یک آیین است، چرا که باید بر قربانی اش نشانه گذاری می کند نشانه هایی که نباید محو شوند و در عین حال او را بد نام می کنند و در نهایت آنکه تعذیب باید چشمگیر باشد و همگان آن را به منزله ی پیروزی عدالت و عظمت و شکوه پادشاه مشاهده

^۱ - جی - ث. لوره و ر - لاسی یرا، شکنجه و قدرت، ترجمه ناصر بقایی راوری، (فرهنگ پردیس، تهران، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۸.

^۲ - محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، (سمت، تهران، ۱۳۸۳ جلد اول)، ص ۳۹ و ۴۰.

^۳ - ویل دورانت، تاریخ تمدن؛ عصر ایمان، (جلد ۴)، صص ۱۰۵۵-۱۰۳۳.

کنند.^۱ بدین ترتیب شکنجه علاوه برآنکه برای پی بردن به حقیقت استفاده می شد، در مجازاتها نیز جذب و بر محکومان خصوصاً محکومان اندیشه به شدت اجرا می شد.

بند سوم : دوران معاصر

در فضای خفقان آلود اواخر قرون وسطی بود که فریادهای اعتراض آمیز علیه شکنجه توسط متفکران و اندیشمندان به هوا خاست. در فرانسه مونتین در مقالات خود قبح و در عین حال بیهودگی شکنجه های قضایی را به ثبوت رسانید. بسیاری از نویسندگان به پیروی از وی، توسل جستن به شکنجه را مورد انتقاد قرار دادند. مولیر در نمایشنامه ی خسیس مدعیان این سنت شوم را به باد انتقاد گرفت و لاپرویر نیز مخالفت خود را با شکنجه در کتاب طبایع منعکس ساخت.^۲ همچنین مونتسکیو در روح القوانین و بکاریا در رساله ی جرایم و مجازاتها با اعمال شکنجه به مخالفت پرداختند. بکاریا در این رابطه بیان می دارد : شکنجه دادن متهم در جریان دادرسی ددمنشی مشروعی است که نزد بسیاری از ملتها رسم شده است خواه برای واداشتن متهم به اقرار، خواه برای روشن کردن تناقض هایی که دچار آن شده، خواه برای یافتن همدستان او، خواه نمی دانم به کدام منظور فوق بشری و نامفهوم زدودن رسوایی، خواه سرانجام برای بزه های دیگر که ممکن است مرتکب شده باشد ولی به ارتکاب آنها متهم نیست.^۳ بنابراین بکاریا با هر نوع شکنجه و با هر قصدی به مخالفت برمی خیزد.

به این شکل در نیمه ی دوم سده ی هجدهم اعتراض علیه شکنجه و تعذیب فراگیر شد. به دنبال آن با وقوع انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹، عصر نوزایی (رنسانس) اروپا که دوره ی شکوفایی اقتصادی، علمی، هنری، فرهنگی و ... است، شروع شده و مبارزات مردم برای آزادی و برابری آغاز می گردد. در اثر تحولات مختلف در اروپا خیلی زود تعذیب تحمل ناپذیر شد. انسانیت انسانها مورد توجه قرار گرفت و سعی شد به هنگام تنبیه خبیث ترین قاتل ها، دست کم یک چیز محترم شمرده شود و آن انسان بودن او بود.^۴ بدین ترتیب شکنجه در انگلیس در ۱۶۴۰، در آلمان در سال ۱۷۸۷، در فرانسه در سال ۱۷۸۸، در هلند در سال ۱۷۹۸، در اتریش در سال ۱۷۷۶ و در سوئد به سال ۱۷۷۲ ملغی گشت.^۵

با شروع دو جنگ جهانی اول و دوم و وقوع فجایع و جنایات بین المللی در طول آن، بیش از پیش نیاز به حقوق بشر و در رأس آن احترام به کرامت انسانی مورد توجه قرار گرفت و در نهایت تلاشهای جهانی

^۱ - میشل فوکو، همان، صص ۴۶، ۴۷.

^۲ - ژاک میران، همان، (شماره ی ششم)، ص ۵۰۲.

^۳ - سزار بکاریا، رساله ی جرایم و مجازاتها، ترجمه ی محمد علی اربیلی، (انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۴)، ص ۵۳.

^۴ - میشل فوکو، همان، ص ۹۴.

^۵ - رنه مارتینز، همان، ص ۱۳۰.

منجر به تأسیس جامعه ی ملل و سپس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ گردید. در منشور این سازمان به عنوان اولین سند بین المللی (البته پس از جامعه ی ملل) توجه خاصی به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه انسانها بدون هیچ گونه تبعیضی مبذول شده است. به دنبال آن اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ منتشر شد که در ماده ی ۵ صریحاً اعمال شکنجه را ممنوع اعلام کرده است. از آن به بعد کنوانسیونها، اعلامیه ها، میثاقهای بین المللی و منطقه ای مختلفی این عمل را ممنوع دانستند و لزوم احترام به کرامت انسانی را مورد توجه ویژه قرار دادند که از آن جمله می توان میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ و پروتکل الحاقی آن، کنوانسیون اروپایی منع شکنجه، اساسنامه ی دیوان کیفری بین المللی و دهها سند حقوق بشری دیگر را مورد اشاره قرار داد.

ولی صد افسوس در قرن بیستم و قرن حاضر شکنجه و آزار که از بدو پیدایش بشر به صورتهای مختلف وجود داشته بار دیگر به شکل وحشتناکتری خودنمایی کرد که از جمله می توان به حملات آمریکا و انگلیس به عراق و تهاجم بی وقفه ی اسرائیل در فلسطین، آنچه هم اکنون در زندانهای مخوف اسراییل و آمریکا و برخی از کشورهای دیگر از جمله آلبانی، گرجستان، لیتوانی، رومانی، اسپانیا و ... اشاره کرد.^۱ وجود زندان گوانتانامو که دولت ایالات متحده ی آمریکا، ضمن بیرون دانستن پایگاه آن از محدوده تحت صلاحیت خود، رفتارهای انجام شده با زندانیان آنجا را از شمول کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۸ و حداقل استانداردهای رفتار با زندانیان مستثنا کرد و در آن تعداد زیادی از زندانیان به دلیل شکنجه های وحشیانه دست به خودکشی زده یا به بیماریهای روانی خاص مبتلا شدند، از نمونه ی موارد اعمال شکنجه به صورت علنی و در سطح گسترده است.^۲ برهنه نمودن زندانیان، حمله ی سگ ها به آنان، سوء استفاده ی جنسی، آویزان کردن، ممانعت از خوابیدن، ضرب و شتم، شوک الکتریکی به اندام های حساس بدن و ... بخشی از اقداماتی است که در این راستا دولت آمریکا در گوانتانامو و ابوغریب انجام داد.^۳ در واقع پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بهانه ی مبارزه با شبکه جهانی تروریسم، انجام شکنجه از سوی مقامات عالی رتبه ی دولتی آمریکا به رسمیت شناخته شد. حکومت اسرائیل نیز در سال ۱۹۸۷، به بازجویان رسماً اجازه داد تا به دلایل امنیتی از اعمال فشارهای جسمی برای به حرف در آوردن متهمان و اخذ اطلاعات مربوط به حملات احتمالی در آینده استفاده کنند. رویه ی اعمال فشار شامل بود بر روشهایی مانند بیخوابی دادن،

^۱ _ محمد شفیع نیا، همان، ص ۳۴.

^۲ _ محمد ابراهیم شمس ناتری، ((جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی))، اندیشه های حقوقی، سال سوم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۷۵.

^۳ _ فیلیپس انگلبرت، ((قانونی شدن شکنجه روح ملت ما را به تاراج می برد))، مجله ی سیاحت غرب، شماره ی ۵۳، ص ۶۵.

داخل کردن سر در کیسه ی کثیف، وادار کردن افراد به حالت چمباتمه برای ساعات طولانی و دیگر رفتارهای خشن.^۱

این موارد تنها گوشه ای از شکنجه و در معنای وسیع نقض حقوق بشر در قرن بیستم و بیست و یکم است. نتیجتاً می توان گفت گرچه شکنجه در دوران باستان و میانه با اهدافی چون آزمایش الهی، انتقام جویی و مجازات و ... انجام می گرفت، در دوران معاصر شکنجه علی رغم ممنوعیت و محکومیت آن توسط جامعه ی جهانی و سعی سازمانها بین المللی در جهت حذف آن، همچنان به شکل گسترده و گرچه مخفیانه اما سیستماتیک توسط دولتها اعمال می گردد. در واقع خشونت (از جمله شکنجه) در صورت های پیشامدرن، کاملاً ماهیت فیزیکی داشته، بنابراین از جنبه های نمایشی بسیار قوی بهره می برده است در حالی که در دوران مدرن ماهیت تکنولوژیک به خود گرفته و اجرای آن هم بیشتر در حوزه ی روانشناسی است هر چند در حوزه ی برخورد فیزیکی هم مصادیق وجود دارد. بنابراین در دورانی که مدرنیته رشد می کند و تکنولوژی هم همراه با علم و پا به پای مظاهر گوناگون مدرنیته در زندگی روزمره ی جامعه مداخله می نماید، خشونت هم ماهیت مدرن می یابد و ابعاد تکنولوژیک آن بیشتر گسترش پیدا می کند.^۲ ابزار ایجاد رعب و وحشت یا ابزار شکنجه امروزه ماهیت تکنولوژیک به خود گرفته و از انواع علوم روان شناسی، جامعه شناسی و ... خصوصاً برای درهم شکستن مقاومت محرومین از آزادی به ویژه اندیشمندان و متفکرین توسط دولتهای خودکامه صورت می پذیرد و با اعلام ممنوعیت و یا تهدید به مجازات عاملین آن نیز در میزان اعمال آن تغییری حاصل نشده است که این مسأله نگرانی مجامع بین المللی و سازمانهای جهانی را بیش از پیش بر انگیزته است .

گفتار دوم : تاریخچه ی شکنجه در ایران

این گفتار نیز در قالب سه دوره ی تاریخی باستان، میانه و معاصر، به بررسی شکنجه می پردازد. دوره باستان از ابتدای تاریخ مدون تا فروپاشی حکومت ساسانی و ورود اسلام به ایران است، دوره میانه از ورود اسلام تا انقلاب مشروطه ی ایران و دوره معاصر از انقلاب مشروطه به این سو را شامل می شود .

بند اول : دوران باستان

^۱ - امیرحسین رنجبریان، ((جایگاه قاعده ی منع شکنجه در حقوق بین الملل معاصر))، مجله ی دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ی ۷۰، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

^۲ - مسعود سفیری، کالبد شکافی خشونت در گفت و گو با سید هاشم آقاچری، کاووس سید امامی، حسین بشیریه، (نشر نی، تهران، ۱۳۷۹)، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

در این دوره از تاریخ ایران همانند دیگر ملتهای باستانی، شکنجه اعمال می شد. از نظر دادرسی و تعیین مجازات، شاه اختیار مطلق داشت و می توانست افراد را به نظر و تصمیم خود به انواع مجازاتها محکوم کند.^۱

یکی از روشهای اجرای مجازات اعدام در زمان هخامنشیان، گذاشتن سر محکوم بر سنگ و خرد کردن آن بود. از دیگر طرق اعدام می توان به کندن پوست اشاره کرد. کمبوجیه یکی از قضات شاهی را که برای صدور یک حکم غیر عادلانه، رشوه گرفته بود، با کندن پوست به قتل رساند.^۲ بدترین شکنجه ها، شکنجه معروف به (نه مرگ) که در آن جلاد به ترتیب انگشتان دست و انگشتان پا و بعد دست را تا میچ و پا را تا کعب و سپس دست را تا آرنج و پا را تا زانو و آنگاه گوش و بینی و عاقبت سر را قطع می کردند.^۳

از مجازاتهای معمول در دوران ساسانیان و پس از آن در سایر ادوار پادشاهی ایران مجازات کور کردن بوده که مخصوصاً در مورد شاهزادگانی اجرا می شده است که علم طغیان یا مخالفت با حکومت را بر میداشتند و یا صرفاً ظن مخالفت آنها در آینده می رفته است. کور کردن معمولاً به وسیله کشیدن میل گداخته یا ریختن روغن داغ به چشم محکومین انجام می گرفت.^۴ البته آموزه های زرتشت باعث ایجاد تاثیرات مثبتی در امور مربوط به عدالت کیفری شده بود که انعکاس آن را در سخنان شاهان وقت می توان دنبال کرد چنان که از قول داریوش بر بروی سنگی از تخت جمشید اینچنین حک شده: "من چنینم که دوستدار حقیقت و راستی ام. اینکه نسبت به انسان ضعیف به وسیله انسان توانمند بی عدالتی شود. آنچه حق است مطلوب من است."^۵ در این دوران نیز، به آزمایش ایزدی اعتقادی راسخ وجود داشت و متهمین با انواع آزمایشات الهی مورد آزمون واقع می شدند تا تبهکاری یا بیگناهی آنها ثابت گردد.

بند دوم : دوران میانه

در دوران بعد از اسلام نیز برخی از خلفا، پادشاهان و زمامداران بدون توجه به دستورات اسلامی با مخالفین خود به شدیدترین وجه رفتار می کردند. قضات که عملاً جیرخوار حکام و افراد با نفوذ بودند، با

^۱ پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، (گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶، جلد اول)، ص ۷۹.

^۲ معاونت برنامه ریزی و توسعه قضایی دادگستری استان قم، بررسی وضعیت مجازات اعدام، (دادگستری کل استان قم، قم، ۱۳۸۷)، ص ۴۰.

^۳ پرویز صانعی، همان، صص ۸۰، ۷۹.

^۴ آرتور کریستین سن، ایرانیان در زمان ساسانیان، ترجمه ی رشید یاسمی، (ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱)، صص ۳۳۳-۳۳۲.

^۵ عباس موسوی، همان، ص ۲۰.

تمسک به مفهوم تعزیرات، افراد خاطی را به مجازاتهایی که معمولاً غیرانسانی و هولناک بود و بدون درنگ به وسیله ی میرغضب اجرا می شد، محکوم می کردند.^۱

از میان دولتهای مختلف در طول تاریخ ایران دوره ی میانه، صفویان بیشترین توفیق را در متمرکز کردن امر قضا داشتند. شکنجه در این دوران چه در دادگاهها و چه در دربار و چه در شکنجه خانه ها بیداد میکرد و شکنجه گران از مصونیت برخوردار بودند. شکنجه برای گرفتن اقرار و تغییر مذهب خصوصاً در دوره ی شاه اسماعیل صفوی مورد استفاده قرار می گرفت.^۲

یکی از شرق شناسان طی سفری که در این دوره به ایران داشت، در شرح خشونت حاکم بر مجازاتها چنین می گوید: سوراخ کردن پاهای محکوم و وارونه آویزان کردن وی بر درخت به گونه ای که سرش به سوی زمین باشد تا بمیرد و در صورت عدم موت، شکمش را با شمشیر می دریدند و او گرفتار یک مرگ تدریجی و دردناک می شد. زیرا در این صورت روده های وی بر صورتش می ریخت و او می بایست آنها را در شکم خود فرو می برد و سرانجام با وضع فجیعی جان می سپرد.^۳

در دوره ی افشاریه، نهادی به نام "شکنجه خانه" وجود داشت که خودش دارای رئیس و چند کارمند بود. مردم به این کارمندان "عمله عذاب" می گفتند.^۴ در این زمان نیز شکنجه به طور گسترده مورد استفاده قرار می گرفت.

مجازاتهای دوره ی قاجاریه در خشونت کمتر از دروانهای قبلی نبود. کشتارهای بیرحمانه ی آغا محمد خان و به دنبال آن دیگر پادشاهان قاجار از در آوردن چشمان مظلومان تا قتل میرزا تقی خان امیرکبیر و سر انجام بریدن گوش و بینی، سر بریدن، شکم پاره کردن، شمع آجین کردن و ... نشان دهنده ی خوی ددمنشانه ی حکام قاجار است.^۵

در این دوره شکنجه با توجیهای شرعی و در جهت منافع شاهان و حکمرانان؛ توسط عمال حکومت و قضات سرسپرده اعمال می شد.

بند سوم : دوران معاصر

^۱ - پرویز صانعی، همان، ص ۹۷.

^۲ - فرهاد یوسفی، ((شکنجه در دوره ی صفویه در دستگاه قضایی))، ماهنامه دادرسی، سال هفتم، شماره ۴۰، ۱۳۸۲، ص ۸۰.

^۳ - پیترولو لاوله، سفرنامه پیترولو لاوله، ترجمه ی شعاعالدین شفا،(شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰، چاپ دوم)، صص ۳۷۷، ۳۷۶.

^۴ - فرهاد یوسفی، همان، ص ۸۲.

^۵ - معاونت برنامه ریزی و توسعه قضایی دادگستری کل استان قم، همان، ص ۴۵.